

استدلالهای ماتریدی

در اثبات وجود خدا

مؤلف: لاتیبی ابراهیم *

مترجم: حجت الاسلام و المسلمین سیدلطف‌الله جلالی **

هر چند ویسنسک^۱ و ماجد فخری^۲ استدلالهای اسلامی در باب وجود خدا را مورد بحث قرار داده‌اند، مع‌الوصف، هیچ یک از آنها به بحث کنونی (استدلالهای ماتریدی) اشاره نکرده‌اند؛ زیرا کتاب التوحید^۳ ماتریدی تنها به سال ۱۹۷۰م منتشر شده است. ماتریدی درباره موضوع مورد بحث، استدلالهای عمده خود را در مورد وجود خدا، بر حدوث عالم مبتنی می‌سازد؛ زیرا حدوث عالم مستلزم یک عامل خلاق برای وجود آن است. ماتریدی پیش از اثبات حدوث عالم، می‌بایست دیدگاه گروه‌های مختلفی همچون اصحاب الطبع، یا طبیعت‌گرایان، اصحاب النجوم، دوگانه‌گرایان و... را که قائل به قدم عالم‌اند، ابطال کند. ماتریدی برای اثبات سردرگمی این گروه‌ها در باب مبدأ عالم به سه دلیل اشاره می‌کند.

اولاً: برخی از آنان به دلیل تقلید و خودداری از استفاده از عقل، بر قدم عالم صحه گذارده‌اند. آنان فقط کورکورانه از دیگران تقلید کرده‌اند. ماتریدی در برابر این گروه اعلام می‌دارد که وارد شدن به بحث با این گروه بی‌معنا خواهد بود.^۴

ثانیاً: آنان معتقدند که همین هویت متغیر شکل و ذات اشیا و ارتباط آنها با یکدیگر مبتنی بر علت و مؤثر است. از دید ایشان، هر چیزی باید از چیز دیگری به وجود آید. بنابراین، خدا علت بی‌واسطه عالم است. از این رو، عالم به خاطر وجود قدیم خدا، قدیم است.^۵

* پروفیسور Iutpi Ibrahim استاد برجسته شیعی مطالعات اسلامی دانشگاه مالزی.

** دانش پژوه کارشناسی ارشد رشته دین شناسی در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

ثالثاً: جهان شاهد خیر و شر، و شادی و درد است. این دیدگاه به دوگانه‌گرایان (دهریه) منسوب است که معتقدند جهان دو خالق دارد: یکی خالقی که امور خیر از وی صادر می‌شود و دیگری خالقی که مبدأ تمام شرور است.^۶

ماتریدی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه را که هر چیزی باید از چیزی به وجود آید، رد می‌کند. او استدلال می‌کند که اشیا نمی‌توانند نهفته و کمون در دیگر اشیا باشند. از این رو، محال است که انسان فقط از منی، یا درخت تنها از بذر به وجود آید؛ زیرا هیأت و شکل انسان و رنگ و اندازه یک درخت کاملاً رشد یافته در منی و در بذر، به ترتیب، موجود نیست. اینها از مصرف غذا پدیدار می‌شوند؛ زیرا می‌دانیم که مثلاً در مورد بدن انسان هیچ مقداری از غذا نمی‌تواند باعث شود که از میزان خاصی از رشد، پا فراتر نهد و در حالی که برخی بر پایه غذا رشد می‌کنند (و چاق می‌شوند)، دیگرانی زندگی خود را در خوردن سپری می‌کنند و با این حال لاغر می‌مانند. علاوه بر این، در می‌یابیم که غذای واحد ممکن است آثار مختلفی داشته باشد. به هر حال، این نشان می‌دهد که باید مدبری وجود داشته باشد که همان خداوند است.^۷

ماتریدی در خصوص استدلال خود علیه اصل علیت، تمام کسانی را که به قدم عالم باور دارند، رد می‌کند. آنان عبارت‌اند از: اصحاب الطبع، یا طبیعت‌گرایان که به قدیم بودن عناصر چهارگانه باور دارند؛ اصحاب النجوم که حرکت ابدی ستارگان را منشأ تمام فعل و انفعالات در عالم می‌دانند؛ اصحاب الهیولی که به قدیم بودن ماده باور دارند؛ و همچنین گروه‌های مختلف دوگانه‌گرایان. به گفته ماتریدی، هر چند مدافعان اصل علیت بر این اعتقادند که جهان از خالق صادر شده‌است، با این حال آنان به قدیم بودن آن باور دارند. آنان خدا را با علت یا عامل کامل یکی می‌پندارند و جهان را معلول ضروری او تلقی می‌کنند. آنان برآن‌اند که محال است علتی بدون معلول باشد و از آنجا که عالم معلولی است که علتش قدیم است، پس عالم نیز باید قدیم باشد. بنابراین، خالق عالم باید موجود، قادر و فیاض باشد تا به عالم افاده فیض کند.^۸ با این وجود، ماتریدی این اصل علیت را نمی‌پذیرد و می‌گوید محال است که عالم به طور ضروری و بالطبع به وسیله خالق خلق شود. چون در این صورت، خالق مجبور خواهد بود، در حالی که ذات خدا به گونه‌ای است که نمی‌تواند مجبور باشد. افزون بر این، اگر خدا چیزی را فقط از طریق طبیعتش بیافریند، در این صورت تنها می‌تواند نوع واحد را بیافریند.^۹ با این حال، اگر منظور آنان این است که خداوند جهان را با انتخاب آزاد می‌آفریند، این مطلبی درست است، اما علت نامیدن خدا نادرست است.^{۱۰}

ماتریدی اعتقاد اصحاب الطبع را که جهان ساخته چهار عنصر آتش، خاک، هوا و آب است، یا به تعبیر دیگر، باور آنان را مبنی بر اینکه ویژگی‌های مختلف اشیا، نتیجه آمیختگی و نیامیختگی این چهار عنصر است،^{۱۱} رد می‌کند. او استدلال می‌کند که این

طرح

عناصر بالطبع مجبورند و شیء بالطبع مجبور، ناگزیر است تنها چیزی را انجام دهد که بالطبع بر انجام دادن آن مجبور است. بنابراین آنها نمی‌توانند از حالتی به حالتی دیگر تغییر یابند، مگر اینکه چیز دیگری آن را تغییر دهد.^{۱۲} در نتیجه، نظم و ترتیب درست عالم خلقت که در نتایج ترکیبات و افعال مختلف طبع متجلی شده است، وجود مدبری را می‌طلبد که نظم ایجاد می‌کند و از علم و حکمت برخوردار است.^{۱۳}

از سویی دیگر، شیء مجبور بالطبع، هیچ تأثیری بر دیگر اشیا نخواهد داشت مگر این که آن اشیا پذیرای تأثیر باشند. بنابراین، باید نیروی بیرونی وجود داشته باشد که شیء مجبور بالطبع و شیء پذیرای تأثیر آن را بیافریند و ترکیب کند.^{۱۴} به همین نحو، اگر یک ماده رنگی را بگذاریم که رنگ‌افشانی کند، این ماده رنگهای نامناسبی را پس خواهد داد. پس باید رنگها به دست حکیم و علیمی خلق شده باشند که هر چیزی را بر جای خود می‌نهد.^{۱۵} علاوه بر این، به عقیده ماتریدی طبیعت نمی‌تواند عامل تعیین کننده وجود عناصر باشد.^{۱۶} عمل این عناصر متکی بر کسی است که آنها را آن گونه ساخته است.^{۱۷}

درباره اصحاب النجوم که معتقدند حرکت دائمی ستارگان علت تمام تغییرات در جهان است، ماتریدی دیدگاه آنان را با این سخن خود رد می‌کند که این حرکت در ابتدا و انتها محدود است. او اعلام می‌دارد که هر حرکتی پایانی است برای حرکت پیش از خود؛ بدین ترتیب، محال است که حرکتی بدون داشتن یک آغاز به پایان برسد.^{۱۸} استدلال دیگری که ماتریدی در خصوص اعتقاد اصحاب نجوم ارائه می‌کند، این است که اگر بگوییم دو شیء به طور مستقیم در حال حرکت‌اند (یسیران مستقیماً) و دریابیم که یکی جلوتر از دیگری است، این نشان می‌دهد که یا یکی پیش از دیگری حرکت خود را آغاز کرده است، یا این که آنها با سرعت‌های متفاوت در حال حرکت‌اند، و اگر مسلم بدانیم که آنها از سرعت مساوی برخوردارند، تنها جایگزین این خواهد بود که آنها از نقاط مختلف حرکت خود را آغاز کرده‌اند و به هر حال، این نشان می‌دهد که حرکت، آغازی دارد.^{۱۹}

ماتریدی اندیشه دوگانه‌گرایان^{۲۰} را مبنی بر اینکه حکیم نمی‌تواند در جهان شر یا ضرر انجام دهد، پوچ و باطل می‌داند؛ زیرا آنان (دوگانه‌گرایان) به درکی نادرست از تعاریف حکمت کشیده شده‌اند. ماتریدی حکمت را به قراردادن هر چیزی در مکان مناسب و نیز اعطای هر کسی حظی را که سزاوار است، بدون اینکه غفلت یا بی‌توجهی صورت گیرد، تعریف می‌کند. علاوه بر این، او می‌گوید: عقل بشر از درک حکمت خدا در تمام جهان خلقت عاجز است (لا یبلغها عقل البشر).^{۲۱}

ماتریدی اندیشه اصحاب هیولی را نیز که معتقدند مبدأ جهان، ماده اولی (هیولی یا طینت) بی‌شکل و بی‌فعلیت است و تمام جواهر و حوادث و دگرگونیها در جهان معلول یک قدرت کامنه است که از علل درون جهان، ذات ماده اولی، پدید می‌آید،

رد می‌کند.^{۲۲} ماتریدی استدلال می‌کند که اگر در جهان تغییراتی به وجود آید که متأثر از قوه کامنه است، در نتیجه آن تغییر، ماده اولی دیگر موجود نخواهد بود، بلکه با جهانی که از اوصاف و جواهر حادث تشکیل یافته است، جایگزین خواهد شد.^{۲۳} به علاوه، ماتریدی می‌گوید که ماده اولی دیگر موجود نخواهد بود، بلکه هر چه وجود دارد این جهان است و فرض بر این است که به وسیله چیز دیگری به وجود آمده است.^{۲۴} ماتریدی عقیده کمون را نیز با این گفته خود رد می‌کند که ماده اولی یک قوه بی‌شعور است و محال است که امور جهان را تدبیر کند و آن را به وجود آورد.^{۲۵}

ماتریدی با رد این دیدگاهها که جهان را قدیم می‌دانستند، در ادامه به اثبات این مدعا می‌پردازد که جهان حادث است و باید صناعی داشته باشد. او استدلال می‌کند که اگر اشیا بنفسه نتوانند ترکیب یا از هم جدا شوند، و قادر نباشند که اوضاع نامناسب خود را بهبود بخشند، با اینکه آنها در حالتی از کمال هستند، و اگر ذوات متناقض و متضاد نتوانند خود به خود با هم ترکیب شوند، آن‌گاه باید خدای علیم و حکیم وجود داشته باشد.^{۲۶} با این حال، ماتریدی از همان استدلالی استفاده می‌کند که پیش از او نظام به کار برده است. در کتاب *الانتصار* می‌خوانیم: من می‌بایم که گرما مقابل سرماست و علی‌رغم این طبیعت، آنها ناگزیرند که با هم درآمیزند.^{۲۷}

این مشابهت‌ها میان این دو استدلال، به روشنی نشان دهنده تأثیر و نفوذ مباحثات معتزلیان با اعضای دیگر فرقه‌های اسلام است.^{۲۸}

ماتریدی برای اثبات اینکه جهان خودبه‌خود به وجود نیامده است، به طرز عجیب و غریبی از مفهوم شر استفاده و استدلال می‌کند که اگر جهان به خواست خودش و بدون صانع به وجود آمده بود، شر وجود نمی‌داشت؛ زیرا آنچه به میل و اراده خود به وجود می‌آید، فقط به بهترین شرایط و بهترین اوصاف برای خود رضایت خواهد داد نه به وصف شریک.^{۲۹}

ماتریدی از حالت متغیر جهان نیز برای وجود خدا استدلال می‌آورد. او می‌گوید: جهان به تغییر مداوم اوصاف و ویژگیها دچار است؛ موجودی زنده می‌میرد؛ آنچه از هم جدا است به هم می‌پیوندد؛ یک نوجوان رشد می‌کند؛ و شر به خیر مبدل می‌شود. بدین ترتیب، جهان در نتیجه تغییراتی که در آن رخ می‌دهد، پیوسته در حال دگرگونی است. ممکن نیست اشیا خودبه‌خود دگرگون شوند و الا رنگ لباس باید بدون رنگ‌رزی به خودی خود تغییر یابد، یا باید یک کشتی خود به خود درست شود؛ و چون قضیه از این قرار نیست، پس باید کسی وجود داشته باشد که بداند چگونه آن را بسازد. این سخن را در مورد جهان نیز می‌توان گفت.^{۳۰}

استدلالات ماتریدی علیه دیدگاههای فرقه‌های مختلف در باب مبدأ جهان، از دین او به معتزلیان، کفار و... پرده برمی‌دارد.^{۳۱} اما اگر ماتریدی دیدگاههای آنان (یعنی معتزله) را قبول نداشته باشد، در اعلام نارضایتی خود و اثبات ضعف آنها، به خود تردید راه نمی‌دهد.

پی نوشتها:

1. A. J. Wensink, «Les preuves de l'existence de Dieu dans la Theologie musulmane» in Mededeelingen der konink. Akedemid van wetenschappen, Deel 81, Serie A.No.2, Amsterdam, 1936.
2. Majid fakhri, "The Classical Islamic Arguments for the Existenece of God" in Muslim world, 47, 1957.
3. Al- Maturidi, Kitab al - Tawhid, ed. Fathallah Khulayf, Beirut, 1970.
الماتریدی، کتاب التوحید، ویراسته فتح الله خلیف، مصر: دارالجامعات المصریة، بی تا. شایان ذکر است که پروفیسور فقید یوزف شاخْت (Prof. Joseph Schacht) نسخه خطی این کتاب را به سال ۱۹۵۰م یافته است. بنگرید به مقاله او «New Sources for the of Mohammadan Theology» در Studia Islamica. I, (1953), pp.23-42.
۴. کتاب التوحید ص ۱۱۱.
۵. همان، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.
۶. همان، ص ۱۱۳.
۷. همان، صص ۱۱۳ تا ۱۱۶.
۸. همان، ص ۳۰.
۹. همان، ص ۳۳. «من کون الشیء به بالطبع فهو ذو نوع».
۱۰. همان.
۱۱. همان، ص ۱۴۱.
۱۲. همان، ص ۱۱۷. مقایسه کنید با:
R.M. Frank, "Notes and Remarks on the Tibai in the Teaching of al-Maturidi" in Melanges D Islamogie, ed. Pierre Salmon, Leiden 1974, PP. 144-5.
۱۳. همان، ص ۱۱۴.
۱۴. همان، ص ۱۱۷.
۱۵. همان.
۱۶. همان، ص ۱۴۲.
۱۷. همان، ص ۱۵۲.
۱۸. همان، ص ۱۴۴.
۱۹. همان، مقایسه کنید با: الخیاط، کتاب الانتصار والرد علی ابن الراوندی الملحد. بیروت، ۱۹۵۷م، صص ۳۳ و ۳۴.

۳۰. ماتریدی در استدلالهای مفصل، دیدگاههای مختلف دوگانه‌گرایان را مورد بحث قرار می‌دهد و ضعف استدلالهای آنان را در باب علل ترکیب روشنایی و تاریکی اثبات می‌کند. بنگرید به: کتاب

التوحید، صص ۱۵ تا ۱۹، ۳۷، ۱۱۳، ۱۱۷ تا ۱۸، ۳ تا ۱۲، ۱۱۶.

۲۱. همان، ص ۳۷.

۲۲. همان، ص ۱۴۷.

۲۳. همان، ص ۱۴۸.

۲۴. همان، صص ۶۲ و ۶۳.

۲۵. همان، ص ۶۳.

۲۶. همان، صص ۱۷ تا ۱۹.

۲۷. خیاط، کتاب الانتصار، ص ۴۰.

۲۸. کتاب التوحید، مقدمه، ص ۳۳.

۲۹. همان، ص ۱۷.

۳۰. همان، صص ۱۸ تا ۲۱.

31. Joseph Schacht, "New Sources for the History of Mohammadan Theology", *Studia Islamica* 1p.42. J. Meric Pessagno, "Intellect and religion (The view of Adu Mansur al - Maturidi)" in *The Muslim world*, vol. LXIX, no.1, January, 1980, p.27.

برای مطالعه نقد او بر روش معتزلیان در اثبات حدوث اجسام بنگرید به: کتاب التوحید، صص ۱۳۷ تا ۱۳۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهر

سال چهارم - شماره ۱۴ و ۱۳ - بهار و تابستان ۸۴